ادبیات کودک ذاتاً سیاسی است

o سیدمهدی یوسفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حکم:
ادبیات کودک، ذاتاً سیاسی است.

اشاره:
آن‌چه ادبیات کودک را از ادبیات بزرگسالان جدا می‌کند، «کودکانه بودن» است. «کودکانه بودن» اگرچه حالتی "Binary" نیست و بیشتر شبیه طیفی است از سفید تا سیاه و شامل بینهایت سطح خاکستری، تعریف خاصی هم دارد. در عین حال، این «کودکانه بودن» تحت تأثیر بسیاری از عناصر پیرامتنی (نظیر قطع چاپ، فونت، رنگ‌بندی جلد و ...) است. این عناصر پیرامتنی، بر این فصل ممیز متنی اثر مهمی می‌گذارند و جایگاه اثر و میزان «کودکان بودن» متن را مشخص می‌کنند.

تنبیه:
عباراتی مثل «فصل ممیز»، در معنای منطقی دقیق خود به‌کار نرفته‌اند و بدیهی است که وقتی «نوع» و «جنس نزدیک» مورد قیاس نباشد، فصل ممیز هم‌چنان معنایی نمی‌دهد. به هر صورت «کودکانه بودن» تنها عنصر متفاوت در ادبیات کودکان و ادبیات بزرگسال است. البته پیش می‌آید که به سبب قوت این عنصر در یک اثر، بی‌تأخیر متن را در حوزه ادبیات کودک بگنجانیم، اما گاه شدت حضور و تجلی این عنصر در متن تا این حد آشکار و قدرتمند نیست که چنان استقلال هویتی به متن بدهد.

اشاره:
وقتی از عناصر پیرامتنی، در ادبیات بزرگسال به صورت مستقیم استفاده می‌شود، این را نوعی خروج از نرم به حساب می‌آوریم. رمان‌هایی نظیر سه ببر گرفتار، صیدماهی قزل‌آلا در امریکا، اگر شبی از شب‌

های زمستان مسافری و ... نمونه‌هایی از این تجربه محسوب می‌شوند. در حالی که در ادبیات کودک، عنصر هویت بخشِ این نوع ادبی، به شدت تحت تأثیر عوامل پیرامتنی است. عرصه ادبیات کودک ذاتاً عرصه‌ای عمومی‌نیست و «کودکانه بودن»، تحت تأثیر «دیگری بودن» تعریف می‌شود؛ آن‌چه نرم اجتماعی نیست، باید به شکلی متظاهرانه به مخاطب کتاب یادآوری شود. در این روند، آن‌چه اتفاق می‌افتد، تسلط «نرم» بر «دیگری» است. پیش فرض اساسی ادبیات کودک، تسلطِ منبع ادبیات (مؤلف) بر مخاطب (کودک) است و این پیش فرض، باید به شکل یک تابو در جایی دیگر، جز در متن اثر، با صراحت و تحکم یادآوری شود. به این ترتیب، عناصر پیرامتنی محملی برای بیان تلویحی امر بدیهی (خواست معطوف به قدرت) هستند.

تنبیه:

مخاطب ادبیات کودک، کودکان (با تعریف آماری سنی خاص) نیستند، بلکه «سوژه کودکانه» است. گرچه نیازی به توضیح این اصطلاح نیست، برای تدقیق بحث اشاره‌ای خواهیم داشت. سوژه (فاعل شناسایی)، ذهن انسانی است که می‌تواند یک ابژه (موضوع، شیء) را بشناسد. سوژه فردی یا انسان اندیشنده، بیشتر در فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد. در حالی که سوژه اجتماعی، در علوم اجتماعی (اعم از سیاسی و جامعه‌شناختی) مورد بحث است. به این ترتیب، سوژه کودکانه در حالات زیر تجلی پیدا می‌کند:

۱ــ سوژه فردی: الف) کودکی که متن را می‌خواند.

ب) بزرگسالی که خود را جای کودک خواننده متن می‌گذارد (خواه توجیه ما همذات‌پنداری باشد، خواه عقده‌گشایی یا بازگشت به کودکی، کودک درون یا ...).

۲ــ سوژه اجتماعی: سوژه‌ای انتزاعی که برخاسته از عقاید، ارزش‌ها، علاقه‌ها، سطح تحلیل‌ها، زاویه دیدها، دقت عمل‌ها، سکوت‌ها، حذف‌ها، سرکوب‌ها و ... درباره «کودکی» است و در یک کلام، گفتمان غالب جامعه از آن نظر که به «کودک» می‌تواند بیندیشد.

ناگفته پیداست که انواع مختلف سوژه فردی، نوعی همبستگی یا حتی تطابق با سوژه اجتماعی دارند.

تنبیه:

وقتی می‌گوییم مخاطب ادبیات کودک، منظور ما کسی نیست که ادبیات کودک را می‌خواند؛ یعنی مجموعه‌ای از کودکان، منتقدان، نویسندگان، اولیا و مربیان، بلکه مقصود ما بیشتر معطوف به معانی متفاوت این کلمه از «مخاطب مستتر» تا همین «مخاطب عینی» است. در واقع، علاوه بر این که باید دید. چه کسی کتاب را می‌خواند، باید بررسی کنیم که نویسنده، کتاب را برای چه کسی می‌نویسد و تصور او از سلایق، دانسته‌ها و نیازهای مخاطب (که برخواسته از سوژه اجتماعی کودکانه است) چیست.

اشاره:

می‌گوییم فرد همواره همبسته یا مطابق با سوژه اجتماعی است؛ زیرا از یک سو بعضی خصایص گفتمانی، او را از تخطی باز می‌دارند (مانند محدودیت‌های مکانی) و از سوی دیگر، خصایص گفتمانی دیگری او را از بازدارندگی می‌ترسانند (مانند قانون و یا اخلاق). بعضی دیگر از خصایص، او را سرکوب می‌کنند و میل او را از میان برمی‌دارند (مانند اخلاق سلسله مراتبی در خانه) و گروهی دیگر از این خصایص، او را باخود تطبیق می‌دهند (مثل آموزش و پرورش).

این مرزبندی البته فقط به مسائل مورد توافق همگان، آن‌هم با یک مرزبندی مخدوش، محدود شده است. مثلاً سرکوب میل جنسی می‌تواند در تمامی این طبقات (جزاولی) بگنجد.

اما یک امر طبیعی است و آن این که مهم‌ترین دوره برای تسلط گفتمان حاکم بر فرد، کودکی است.

اشاره:

آن‌چه بیش از همه موارد، به کودک می‌فهماند که چطور باید رفتار کند، نظم اصلی سرکوب، مبتنی بر «ایما» است. این «ایما» و اشاره به امر صحیح، خودبخشی از تمایز ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال و در واقع جزئی از همان عنصر «کودکانه بودن» است.

نه تنها «ایما» خود شیوه‌ای است کودکانه که این شیوه بیش از شیوه‌های زبانی، قابلیت سرکوب کودک را دارد. سروب با امرونهی و نصیحت، اولاً که جایگاهی جز ادبیات دارد و ثانیاً قاطعیت «ایما» را ندارد. نصیحت قابل تردید است، اما «ایما»، آن‌هم از سوی کسی که می‌دانید آینده تحقق یافته شماست، غیرقابل تردید است.

اشاره:

کم‌تر به این مسئله دقت می‌کنیم که بزرگسالی آرزوی کودک است و نیز جلوه آینده کودک. کودک که خواستار شناخت است، طبعاً از بزرگسال که درعین حال آینده خود او و موجودی است که پیش از این شناخته، الگوبرداری تام دارد و این الگوبرداری، کار «ایما» را بسیار آسان می‌کند.

این در حالی است که مثلاً بزرگسال، سالمند را آینده خود می‌داند، اما عنصر شناخت را (لااقل امروزه) دیگر چندان در او نمی‌بیند، بلکه از دست رفتن زمان (حسرت) را در او مشاهده می‌کند و به هیچ وجه (لااقل امروزه) درپی الگوبرداری از او نیست، بلکه حسی انسانی و اخلاقی (دلسوزانه) نسبت به او دارد. این امری است که در دنیای مدرن، شکافی بین پیری و جوانی به نظر می‌رسد. در حالی که در گذشته، روند یکپارچه رشد از کودکی به ریش سپیدی وجود داشت.

اشاره:

از سوی دیگر، برقراری ارتباط بین کودک و بزرگسال، از طریق «تقلید» لحن کودک در ادبیات کودک ممکن می‌شود. البته وجهه مهم این «تقلید»، آن است که تلویحاً نادانی کودک را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. کودک از نظام زبانی بزرگان حذف و تأکیدی درباره بر «دیگری» بودن او گذاشته می‌شود. به همین دلیل است که اوج «تقلید» در فصل ممیز «متن ادبی» و «متن غیرادبی»، یعنی ادبیت متن رخ می‌دهد تا بیشتر جلوه کند.

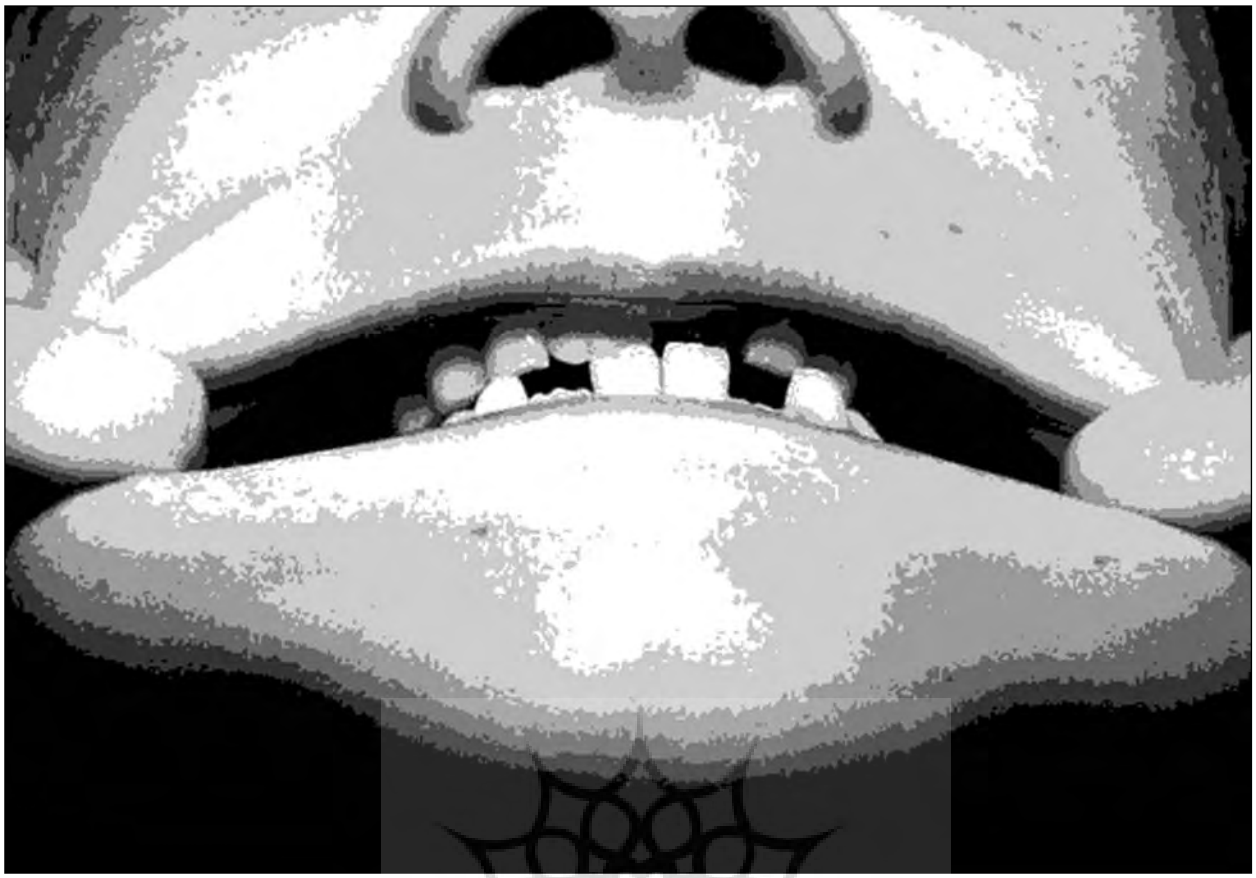

وزن شعر کودکانه، قوافی کودکانه، صنایع ادبی کودکانه (مانند نمونه‌هایی که در شماره پیشین این نشریه از آن‌ها یاد کردیم)، همه اینها «ادبیت کودکانه» یا همان «کودکان بودن» را تشکیل می‌دهند. پس «تقلید» هدفی اصلی دارد: «کودکانه بودن» اثر ادبی.

این هدف در جای دیگر هم قابل ردیابی است. ژانر.

اساساً ژانرها وقتی در ادبیات کودک مطرح می‌شوند (جنایی، ترسناک، عاشقانه و ...)، به شکلی پارودیک مورد استفاده قرار می‌گیرند. این‌جاست که عنصر «تقلید» که در عین حال ذات پارودی هم هست، به خوبی خود را نشان می‌دهد.

حکم:

تفاوت ادبیات کودک و بزرگسال، عنصر «کودکانه بودن» است.

«کودکانه بودن» یعنی «تقلید» لحن کودک و «ایما» برای سرکوب او.

«ایما» به نرم اجتماعی اشاره دارد؛ اشاره‌ای از موضع قدرت، برای از بین بردن تفاوت‌های دیگری. «تقلید» بر نادانی کودک تکیه دارد و نشان دادن موقعیت ضعیف کودک به خود او؛ برای سوق دادن او به گذر از کودکی.

تنبیه:

آثاری مثل کارتون‌های "Happy Tree Friends" یا کوتلاس و یا کتاب‌های "Darren Shan" ، در عین حال که ماهیت پارودیک خود را حفظ کرده‌اند، در بعضی موارد به قواعد پارودی بی‌اعتنایی می‌کنند که این تخطی باید در بحث «موارد جدی» پی گیری شود.

تجدید حکم:

ادبیات کودک، ذاتاً سیاسی است.

تنبیه:

منظور از سیاسی، این نیست که اشاره یا تبلیغی سیاسی در آن نهفته است، بلکه ذات تقسیم ادبیات به کودک و بزرگسال و تفاوت‌های این دو، بیانگر خواست قدرت و در عین حال شیوه‌ای برای سرکوب عناصر غیرعقلانی کودکانه است.

اگرچه شاید اثری با قصد سیاسی هم نوشته شود، از منظر این یادداشت، بار سیاسی این اثر با یک قصه عامیانه هیچ تفاوتی ندارد.

اشاره و تنبیه:

گفتمان نقد ادبیات کودک، علی‌الخصوص در رژیم‌های اعتقادی (اعم از پوپولیستی، توتالیتر و سنت‌گرا و شوونیستی)، تحت سیطره ترس از قدرت شکل می‌گیرد. در غیر این صورت، این حوزه به کلی نفی و نابود خواهد شد.

در عین حال، مباحث اصلی مورد خواست نظام قدرت، همواره مورد تأکید گفتمان نقد قرار می‌گیرد تا این حوزه اجازه حیات پیدا کند. از آن جمله‌اند: این که «ادبیات کودک نباید سیاسی باشد»، «ادبیات کودک باید آموزنده باشد»، «ادبیات کودک باید به ارزش‌ها پای‌بند باشد» و یا جمله‌های برعکس این‌ها که در نهایت به تأیید همین جملات بدل خواهند شد. این سؤال‌ها از پیش نوشته شده‌اند، و فقط پاسخ‌ها متفاوتند: «آیا ادبیات کود باید سیاسی باشد؟» و ...

اشاره:

مسائلی چون سکس، ترس، خشونت و ... نمی‌توانند مورد «تقلید» قرار بگیرند. زیرا جزء «موارد جدی» هستند. البته این نتوانستن، حکایت پیچیده‌ای دارد.

آیا پدیده‌ای مثل "Madonna" ، در گفتمان ادبیات کودک اجازه ظهور خواهد داشت؟ جواب بدون شک منفی است. پرده‌دری نمی‌تواند جزء ادبیات کودک باشد؛ نه به این دلیل که عامل بازدارنده‌ای برای ظهور چنین پدیده‌ای وجود دارد که تنها یک انقلاب بتواند آن‌را از پای درآورد، بلکه این شکل پرده‌دری، با ذات ادبیات کودک ناهماهنگ است.

کارتون‌های پورنو، وحشتناک، روشنفکرانه و خشونت‌بار به هیچ وجه آثاری برای کودکان تلقی نمی‌شوند. نظام سرکوب لااقل با شرایط امروزی جهان، اصلاً در برابر این پدیده‌ها قرار نمی‌گیرد؛ بلکه آن‌ها را به حوزه بزرگسال پرت می‌کند. موارد جدی تنها در شکل پارودیک (آن بخش از پلنگ صورتی را به یاد بیاورید که پلنگ صورتی وارد قصر دراکولا می‌شود و یا کارتونی که تحت نام قلعه هزار اردک در ایران نمایش داده شد)، جزئی از آثار کودکان به حساب می‌آیند، اما انیمیشن‌های "Bozetto" یا مجموعه "Happy tree Friends" ، به هیچ وجه آثاری کودکانه تلقی نمی‌شوند. همان‌طور که موسیقی "Rock" ، جز در شکل "Punk" و بعضی شاخه‌های "Alternative" که اساس کارشان برپارودی است، نتوانست دروازه‌های خود را به روی کودکان بگشاید.

اشاره:

در سال‌های اخیر، شیوه‌هایی جز تقلید پارودیک نیز به ادبیات کودک راه یافته‌اند تا مسائل جدی نیز در این حوزه تعریف شوند. این شیوه‌ها اولاً که فقط در سطوح روایی (نه نثری و نه مثلاً تصویری یا صوتی) کاربرد دارند. زیرا روایت اساس خود را بر «ایما» می‌گذارد، نه بر بازنمود واقعیت در سطح بیانگری، شیوه خاص خود را برای «استریل کردن» دارد؛ شیوه‌ای که آن‌را «علمی کردن» می‌گوییم.

پس در سطح بیانگری، به وسیله «ایما» در روایت، نوعی ادبیات علمی – ژانری (مثل علمی – ترسناک، علمی – شهوتناک، علمی – جنایی و ...) شکل گرفته است. این نوع، از آن نظر علمی خوانده شده که به بازشکافی مواضع رمزآلود شهوت، ترس، جنایت و ... می‌پردازد. این همان نوعی از ترس است که در "Darren Shan" یا "Harry Potter" وجود دارد و یا همان نوع شهوتی که در کارتون‌های "Disney" می‌بینیم و یا جنایت در "Harry Potter" .

تنبیه:

تفکیک جدی / غیرجدی (که بازتاب دهنده گفتمان سیاسی است)، مستقیم از جایی هدایت نمی‌شود، بلکه در کلِ ساختار اجتماعی، معنادهنده عناصر مختلف ساختار و تأمین کننده نقش «کودک» و در واقع جایگاه او در ساختار است. همه ما بر آن صحه می‌گذاریم و اصولاً بدون وجود آن کودکی بی‌معناست. از سوی دیگر، این تفکیک قابلیت معناسازی پیچیده‌ای دارد که می‌تواند ترس، قبح، ارزش و عقلانیت را بر موضوعی بارکند و به دلیل همین امکان، می‌توان خصوصیت بارز سیاسی آن را آشکارا نشان داد.

اشاره:

قدرت پیش از آن که در پی سرکوب چیزی باشد، می‌خواهد آن را نشان دهد. قدرت یک مرز تحمیلی (با منبعی مشخص) نیست. قدرت دقیقاً شبیه نوری است که همه چیز را قابل شناخت می‌کند، شکل می‌دهد و در واقع به وجود می‌آورد. واژه‌ی روشنگری (Enlightment) دقیقاً به همین قدرت مرئی کننده اشاره دارد. این نور گرچه ممکن است گاه منبعی کمکی داشته باشد، لااقل از آن‌جا که خود منبع قابل مشاهده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که نوری جز نور منبع (لااقل بازتابی) در ساختار قراردارد و سرانجام این که موج یا ماده بودن نور، هیچ گاه با قطعیت اثبات نمی‌شود.

دور:

تفکیک جدی / غیرجدی، بیانگر مفهوم کودکی است.

مهفوم کودکی، بیانگر تفکیک جدی / غیرجدی است.

مسئله:

رفیق ما که در دانشکده هنرهای زیبا، ادبیات نمایشی با گرایش نمایش عروسکی می‌خواند، برای پایان‌نامه خود موضوعی را انتخاب کرده بود: امکانات نمایش عروسکی برای اجرای نمایش‌نامه ترسناک.

تأکید او بر این بود که بررسی او صرفاً به نمایش عروسکی برای بزرگسالان محدود خواهد شد. همه اساتیدی که او با آن‌ها مشورت کرد، بدون استثنا (و تأکید می‌کنم بدون استثنا) از او خواستند که موضوع خود را تغییر بدهد. زیرا مطمئن بودند که این موضوع در شورای گروه (شورای اساتید برای تصویب موضوع پایان‌نامه) رد خواهد شد. بعد از ارائه طرح پایان نامه در گروه، همه اساتید بدون استثنا به طرح رأی مثبت دادند.

نتیجه مستقیم این مسئله، این است که همه اساتید فکر می‌کردند که این طرح رأی نخواهد آورد و در واقع گمان می‌کردند که سیستم این طرح را رد می‌کند. در حالی که هیچ کدام، خود، چنین نظری نداشتند. سیستم که چیزی جز خود ما نیست، معنایی به ما می‌دهد که برای خود، غیرقابل بازشناسی می‌شویم.

تحلیل:

موضوع جدی نمی‌تواند حتی از عناصر پیرامتنی کودکانه، برای متنی بزرگسال استفاده کند. تناقض ذاتی «کودکانه بودن» و «جدیت» که یکی از نمونه‌های آن ترس است، مانع این می‌شود که این امر «مشروع» به نظر برسد؛ گرچه این مسئله حامل موردی منطقی یا اخلاقی از نظر خود، نباشد. توهم عدم مشروعیت، یکی از نقاطی است که می‌تواند صراحتاً موضوع قدرت را در یک تقابل نشان بدهد.

به مباحثی که بعد از چاپ کتاب‌های "Darren Shan" (و متعاقباً آثار امیلی رودا) صورت گرفت، دقت کنید. در این مباحث، از آن‌جا که مخاطب، کودک است، صراحتاً توجیه ضرر برای مخاطب طرح می‌شد.

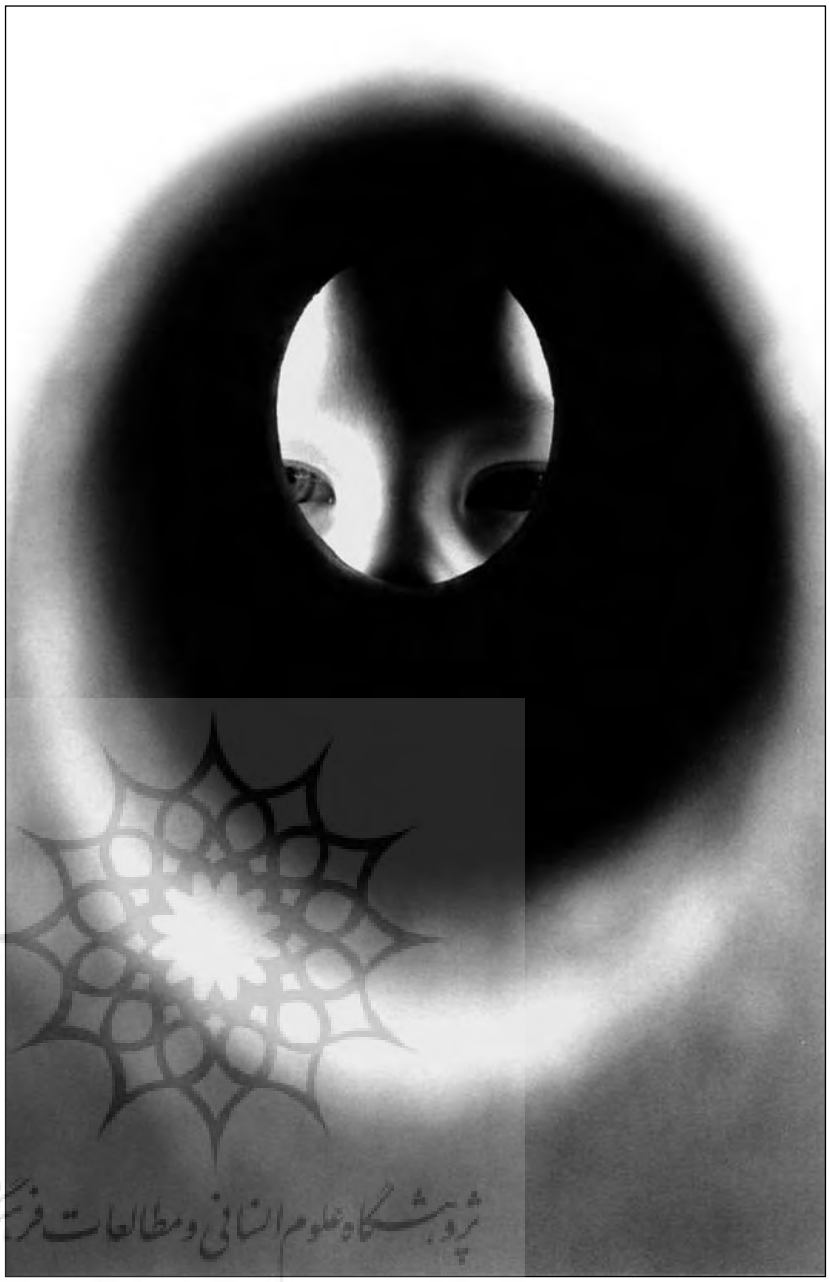

گرچه همان‌طور که گفتیم، رمزشکافی در سبک علمی ـ ترسناکِ این آثار، به خوبی می‌توانست جوابی به این ادعاها باشد، اما صرفاً شکل ترسناک شخصیت‌ها و جلد کتاب، تناقض «کودکانه بودن» و جدیت را به نوعی دیگر زنده می‌کرد. به نظر می‌رسد که کل آن مباحث، حاصل همان توهم عدم مشروعیت باشد.

اشاره:

رشد روزافزون آثار مبتنی بر بازشکافی علمی مواضع رمزآمیز، فروش فراوان کتاب‌های این ژانر، اهمیتِ رشته‌های معطوف به تبادل اطلاعات، رشد اینترنت و نظریه زوال کودکی، همزمانی جالبی دارد. آیا این همزمانی نشانه‌ای قابل فهم است؟

اشاره:

نـویسنـده ادبیـات کودک، کتابی می‌نویسد که «مشروع» باشد. خواننده، کتابی می‌خواند که «مشروع» باشد. سوژه کودکانه، همواره در آرزوی بزرگسال شدن است.

والـدیـن، کـتـابی برای کودک می‌خرند که «مشروع» باشد. منتقد، کتابی را نقد می‌کند (یا لااقل ارج می‌نهد) که «مشروع» باشد. حوزه کار نـویـسـنـده و خواننده (ادبیات کودک) فضای قراردادی و غیرجدی است.

حوزه انتخاب پدر و مادر (کتاب کودک)، قراردادی و غیرجدی است.

حوزه کار منتقد (نقد ادبی کودک) اما کاملاً جدی است.

اشاره:

تناقضی همیشگی یا تفاوتی همیشگی بین ادبیات کودک و بزرگسال یا نقدآن‌ها وجود دارد:

مخـاطـب ادبیـات بزرگسال، مخاطب نقد ادبیات بزرگسال هم هست.

مخاطب ادبیات کودک، مخاطب نقد ادبیات کودک نیست.

ایـن تـنـاقض علاوه بر همه تبعات دیگر، منجر به این می‌شود که نقد ادبیات کودک، علی‌الخصوص در رژیم‌های اعتقادی، صحنه تعارض توهم مشروعیت و بیان مشروعیت و از سوی دیگر، تناقض امر جدی و غیر جدی باشد.

اشاره:

نقد ادبیات کودک، عرصه تعارض جدی / غـیـرجـدی اسـت. مـخـاطـب نقد از یک سو، بزرگسالی است که ژانر نقد ذاتاً فقط او را خواهد پـذیـرفـت و از سـوی دیگر، در آن واحد سوژه کودکانه‌ای است که کتاب کودک را می‌خواند (یا خوانده است و به یاد می‌آورد). این همزمانی، نقد ادبیات کودک را به صحنه‌ای یگانه برای تعارض جدی / غیرجدی بدل می‌کند که قابلیت بررسی بی‌نظیری دارد.

توصیه:

همزمانی رشد بنیادگرایی، بازشکافی علمی، تبادل اطلاعات، رشد اینترنت و زوال کودکی. در صحنه نقد ادبی که خود عرصه تناقض جدی / غیرجدی است، حامل فرآیندهای بسیاری خواهد بود. این عرصه هم اکنون در آستانه آشکارشدن تعارض‌های ذاتی خویش است و در این صحنه، نباید و نمی‌توان رصدِ بسیاری از نورهای سرگردان را از دست داد.

حکم:

نقد ادبیات کودک، ذاتاً سیاسی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی